

همشهری

حافظه
آیا باینها ساقی آرد تا ساق و نانولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

صفحات: ۱۲ | مدیرعامل: علیرضا بهرامی

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریبی، شماره ۱۴
کد پستی: ۱۹۶۶۶-۲۵۹۵۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴
تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰ | فکس: ۲۲۰۳۰۰۰ | شماره تماس: ۰۲۱-۶۷۰۴۰۶۰

پدیرش آگهی: ۸۳۲۲۱۰۰۰ | توزیع و اشتراک: موسسه نشرنگار گستر امروزیون | تلفن: ۹۱۲۰۴۱۴۲
چاپ: همشهری | تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

ایرانشهر:
مدیر: بهرام عباسی
مدیر: سید علی محمدی
مدیر: مریم سرخوش
سرخ:
مدیر: جواد عزیزی
مدیر: محمد جعفری
دانشگاه:
مدیر: ساسان شادمان
مدیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
مدیر: محمد باریکاتی

فرهنگ شهر:
مدیر: بهرام عباسی
گزارش:
مدیر: سید سعید محمدی
مدیر: فاطمه عسگری نیا
۳۴ (سینما و تلویزیون):
مدیر: سعید فروزی
مدیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
مدیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
مدیر: محمد علی حلیمی

تهران مصور

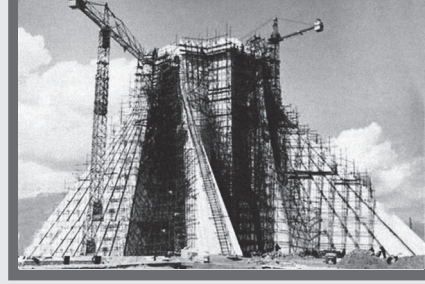
نماد کهنسال تهران

پیش از آنکه برج میلاد پیش را در پایتخت سفت کند، برج آزادی تنها نماد باشکوه تهران بود. هر چند که هنوز هم با وجود گذشت سال‌ها از ساخت برج میلاد، بنای باشکوه و باصلاحت آزادی، نمادی از تهران بزرگ و حتی ایران معاصر با تکیه به سابقه تاریخی کشور است که در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ ساخته شده است.

این سازه زیبا تنها یک بنای ساده برای تماشای عکس گرفتن نیست، بلکه از زمان ساختش تا اکنون نقطه آغاز و پایان هزاران داستان تاریخی خوش و غم‌انگیز بوده است. این بنا پس از انقلاب اسلامی به مکانی برای تجمع و همبستگی ملت ایران تبدیل شد. امروز سالگرد آغاز عملیات ساخت برج آزادی تهران است که با قدمتی حدود نیم قرن، اتفاقات تاریخی بسیاری را در پایتخت به خود دیده و گردهمایی‌های اجتماعی و سیاسی زیادی در آن به وقوع پیوسته است. در سال ۱۳۵۷ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مراسم پیشواز از امام خمینی (ره) که بعد از تبعید به تهران باز می‌گشتند نیز در میدان آزادی تهران انجام شد و درست در همین زمان نام آن به «آزادی» تغییر پیدا کرد. در سال ۱۳۸۲ تاکنون اداره این برج زیبا را بنیاد فرهنگی و هنری رودکی برعهده دارد.

معماری این بنا تلفیقی از معماری دوره‌های هخامنشی و ساسانی با هنر و معماری اسلامی است که به زیبایی هر چه تمام‌تر با یکدیگر ترکیب شده‌اند. در طراحی برج آزادی از المان‌هایی مانند چهارطاقی، بادگیر، کاربندی و باغ ایرانی کمک گرفته شده و انواع کاشی‌ها در آن به کار رفته است. در این بنای باشکوه، خطوط موازی و کشیده پایه برج، نمادی از معماری دوره هخامنشی، قوس اصلی آن، نماد طاق کسری در دوره ساسانی و قوس شکسته قسمت فوقانی آن، نشانی از معماری اسلامی است.

برج آزادی شامل بخش‌های مختلفی مثل موزه، تالار آینه، سالن ایران شناسی، کتابخانه، نگارخانه و سالن تشریفات است که هر ساله گردشگران بی‌شماری برای بازدید از این برج زیبا و بخش‌های مختلف آن راهی میدان آزادی می‌شوند.

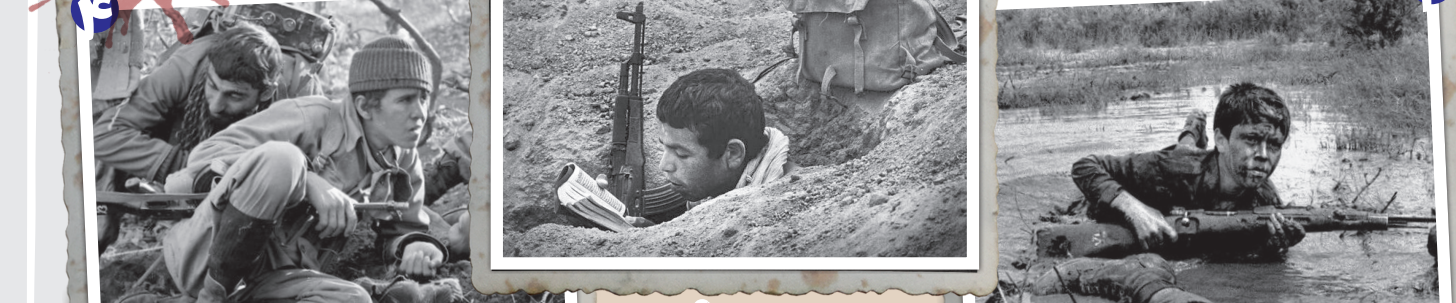


نبرد مقدس

عکس‌های نمادین از جنگ، به بهانه هفته دفاع مقدس

با جنگ باز شد. حالا هم سال‌هاست که رسم شده در سالگرد آغاز جنگ، یادی کنیم از دل‌آوری‌ها و رشادت‌هایی که باعث شش‌دستی برای نخستین بار در تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر، هیچ قطعه‌ای از خاک ایران عزیزمان در نتیجه یک جنگ جدا نشود. یادگاری‌های زیادی از دوران جنگ باقی مانده؛ از جمله عکس‌ها. عکس جنگ، خود جنگ است. اینجا آدم‌ها ادای درد را در نمی‌آورند. زخم‌ها واقعی‌اند. رنج‌ها واقعی‌اند. شهادت واقعی است و بالاتر از همه، مرگ حقیقی است. عکس جنگ بخشی از تاریخ است که فراموش نمی‌شود. این عکس‌ها برشی از دوران ۸ ساله دفاع مقدس هستند که در ادامه می‌بینید.

صبح اول مهر ۱۳۵۹، بچه‌ها مثل هر سال راهی مدرسه‌ها شدند. بچه‌ها ابتدا پیام امام خمینی (ره) را که از رادیو پخش می‌شد با بلندگوهای مدرسه گوش دادند. بعد پیام (شهید) محمد علی رجایی، نخست‌وزیر، خوانده شد. بعد دوباره رادیو یک سرود انقلابی خواند. ساعت که به ۹ صبح رسید، بچه‌ها و معلم‌ها برای راهپیمایی آماده شدند. در تهران دانش‌آموزها به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند. آنها یک شعار جدید داشتند: «هیپات منا الذله!» حرفی که شب قبلش امام (ره) زده بود و معنی‌اش این بود که از جنگ نمی‌ترسیم. مهر ماه ۵۹، مدرسه‌ها



فاطمه عباسی

عکس: کاوه گلستان
مومن، ساده، مبارز؛ رزمندگان وطن اینها بودند و این عکس، هر سه ویژگی‌شان را نشان می‌دهد.

عکس: علی فریدونی
جنگ را، همین جوان‌ها از آن ما کردند. همان‌ها که وقتی همه از احتیاط سر پایین می‌آوردند، گردن بالا می‌کشیدند تا دشمن هرگز سر خمیده‌شان را نبیند.



کاظم اخوان

هیچ کس نباید جا می‌ماند، حتی در زیر آتش و توپ. همه با هم بودند؛ چه برای ماندن، چه برای برگشتن.

محمد حسین حیدری
رزمندگان ایرانی، هر جا که می‌شد پیشانی بر خاک می‌زدند؛ مثل اینجا، در جزیره مجنون.

عکس: سعید صادقی
نمایی نمادین از رزمندگان در جنگ، جایی که کهنسالان و نوجوانان، همه در یک سنگر بودند، و هدفشان حفظ وطن.



مهرام محمدی

جغد جهل جنگ که بر آسمان سرزمینی سایه می‌افکند، جز خون و خرابی چیزی به بار نمی‌آورد و ایران ما درست ۴۴ سال پیش به چنین محنت و دهشتی گرفتار آمد. چه بسیار خانه‌ها که ویران شد و چه فراوان خانواده‌هایی که از هم پاشید. چه پر شمار فرزندان که پدر و مادر خود را از دست دادند و چه پر تعداد والدینی که سوگوار اولاد شدند و البته چه وافر زنانی که در فراق غم شوی خود ماندند و اما چه بی‌شمار جوانانی که برای خاک خویش، برای تن، برای وطن به پا خاستند و آبی و دمی از مقصود معهود خود عدول و نزول نوزیدند و عهد شاد شیباب را مصروف و مشغول دفاع از میهن کردند. از همه چیز خود گذشتند و حتی شناسنامه خود را تغییر دادند تا در این جهاد سهمی و نقشی داشته باشند. هر چند نباید زنان شجاع و دلیری را از یاد برد که از این جان و تاکنه وجود به جد و جهد برای آزادی و آبادی این کهن‌بوم پوییدند و جرعه‌ای وامانده و در مانده نشدند.

نبردی نابرابر که سر تاسرش، نه خشم که پر از خاطره بود. اسطوره‌هایی که باید راه‌شان رسم شود و از قفا پشان، باید و شاید که سر لوحه و سر مشق شود آن همه خلوص و خضوع و خشوع. آنان نماد و نمود شجاعت و رشادت و جلاوت و صلابت و مهابت بودند. مردان مردی که در این مر دستان، از خان و مان و مال گذشتند برای نیل به امری والا تر و بالاتر و بهتر. آنان نه برای خود که برای خدا و برای مردم‌شان، رزم‌جهمه بر تن کردند تا بروند و نگذارند حتی به ذره‌ای از خاک مولد و موطن‌شان دست‌خوش دست‌اندازی ناپاکان روزگار خود شود و چنین آن هم شد و ما امروز و اکنون، مدیون و مرهون آن همه و همه آن از جان‌گذشتگی‌هاییم. باشد که قد و قدرشان را بدانیم و ارج و اجرشان نهیم.

مهرامی از منظومه ویس و رامین سروده فخرالدین اسعد گرگانی

خط خطی

معلم‌ها سر کلاس خیلی حرف می‌زنند و روزنامه‌نگارها در روزنامه قلم و جلا تر کشیدند، همین می‌شود که می‌خوانید. اینها برگی از یادداشت‌های روزانه یک معلم ساده است و یک روزنامه‌نگار خط خطی.

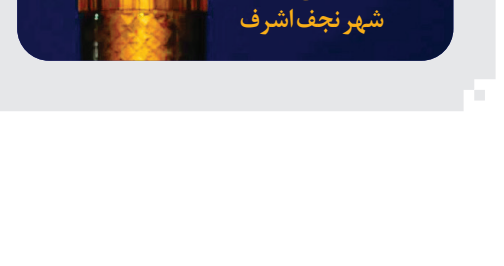
هیجان بزرگ شدن

شور و اشتیاق بچه‌ها این روزها دیدنی است؛ کیف و کفش‌های نو با تر و تمیز، دفتر و کتاب‌های جلد شده، کلاس‌های جدید، معلم‌های تازه و خلاصه حال و هوای یک سال متفاوت از سال‌های پیش و مهم‌تر از همه، هیجان بزرگ شدن، و معمولاً این هیجان آخری، یعنی هیجان بزرگ شدن، نعمتی است تنها مخصوص بچه‌ها. بچه‌ها که سال قبل، کلاس اول بودند، حالا کلاس دومی‌اند یا کلاسی جدید و معلم‌های تازه و کتاب‌هایی متفاوت و بچه‌هایی که کلاس دوم بودند، به کلاس دیگری رفته‌اند که سر در کلاستان بزرگ نوشته شده، کلاس سوم. البته که بزرگ شدن، در همه انسان‌ها جاری است. اما انگار نعمت یادآوری بزرگ شدن، تنها نعمتی است منحصر به فرد برای این گروه سنی؛ مثلاً یک کارمند، دکتر، کارخانه‌دار یا یک فروشنده را در نظر بگیرید؛ هر روز رسیدگی به امور مشتریان برای یک بانکدار، رسیدگی به بیماران در یاره یک پزشک و تولید یک محصول ثابت برای یک کارخانه‌دار که البته هر کدام، کارهایی حساس و ارزشمند است اما هیچ کدام به تو حس بزرگ شدن نمی‌دهند و هر روز و هر ماه و هر سال، هم‌راه است با تکرار همان کارهای گذشته اما بچه‌ها، هر سال با یک دنیا تغییر مواجه‌اند؛ معلم‌های جدید، درس‌های گوناگون، روش‌های متفاوت، آندوخته‌ها و آموخته‌های جذاب و مهم‌تر از آنها، یادآوری اینکه آنها دیگر نسبت به سال گذشته، بزرگ‌تر شده‌اند و این رشد را هر سال، به خصوص در روزهای اول مهر، بچه‌ها با همه وجودشان حس می‌کنند و شاید بخشی از راز هیجان روزهای اول مهرشان هم، در همین ماجرا باشد. اما ماجرای که امسال، ذهنم را به خود مشغول کرده، آن است نکند من به‌عنوان یک معلم، امسال مثل بچه‌ها هیچ رشدی نکرده باشم و حس بزرگ شدن بچه‌ها را نداشته باشم؟ نکند دقیقاً همان کارهایی را انجام دهم که سال قبل می‌کردم؟ نکند همان شکل تدریس، همان مثال‌های قدیمی، همان تمرین‌های هر ساله و نکند همان هزاران هزار کارهای تکراری گذشته را که سال‌های پیش انجام می‌دادم، این اول مهر هم انجام دهم؟ آن هم در برابر بچه‌هایی که یکسال بزرگ شده‌اند؟ خلاصه امسال به‌عنوان یک معلم و در این روزهای آغازین سال جدید تحصیلی، به احترام بزرگ شدن انسان‌هایی که نامشان دانش آموز است، به بزرگ شدن فکر می‌کنم، به نوشدن، به تازه شدن و به فکر حرف‌های جدید و روش‌های تازه.

عکس خانه

ابرمه باشکوه

یک ابرمه، دوباره آسمان جهان را روشن کرد. البته همراه با یک ماه فتنگی جزئی. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که ماه در نزدیک‌ترین نقطه در مدار خود نسبت به زمین قرار گرفته باشد. در اینجا تصاویری از این ابرمه باشکوه را در جاهای گوناگون جهان ببینید:



ابرمه جیبانگ در شرق چین را هم روشن کرد.

ابرمه فراز خانه‌های روستایی در انگلستان

وستون سوپر مار، شهری در انگلستان

تصویری از ماه گرفتگی بر فراز شهر نجف اشرف